

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آراء وحدت رویه
هیات عمومی دیوان عالی کشور
کاربردی بر اساس قوانین تجاری

تدوین:

محسن رفعتی

انتشارات چتر دانش

۱۳۹۵

سرشناسه	: رفعتی، محسن، ۱۳۶۵ -
عنوان قراردادی	: ایران. قوانین و احکام
عنوان و نام پدیدآور	: آراء وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور کاربردی بر اساس قوانین تجاری/ تدوین محسن رفعتی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۰۶۱-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
موضوع	: رویه قضایی -- ایران
موضوع	: دیوان عالی کشور -- دعاوی
موضوع	: حقوق تجارت -- ایران
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ / ۷۱۴ / KM۴۴۰
رده بندی دیویی	: ۳۴۹/۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۶۶۱۳۱

نام کتاب	: آراء وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور کاربردی بر اساس قوانین تجاری
ناشر	: چتر دانش
تدوین	: محسن رفعتی
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۳۹۵
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۰۶۱-۸
قیمت	: ۹۵۰۰۰

مرکز پخش: تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - کوچه نوروژ - پلاک ۱۳
 تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۷۸۹۱۵ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۸۹۰۵۹
 پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com
 کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

- فهرست موضوعی..... ۵
- آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور حقوق تجارت و قانون صدور چک..... ۷
- ۱- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۴۳۹۱ مورخ ۱۳۳۸/۰۹/۱۷..... ۷
- ۲- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۳۲۷۱ مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۱۹..... ۱۰
- ۳- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۱۲ مورخ ۱۳۴۱/۰۷/۱۱..... ۱۳
- ۴- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۴۲۱۲ مورخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷..... ۱۸
- ۵- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۲۵۰ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۷..... ۲۱
- ۶- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۲۳ مورخ ۱۳۴۵/۰۴/۲۰..... ۲۴
- ۷- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴..... ۳۵
- ۸- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۲۱۲ مورخ ۱۳۵۰/۰۷/۱۰..... ۵۸
- ۹- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۲۹۰ مورخ ۱۳۵۰/۰۹/۱۷..... ۷۴
- ۱۰- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۴۲ مورخ ۱۳۵۱/۰۸/۰۲..... ۸۲
- ۱۱- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۲ مورخ ۱۳۵۱/۱۱/۱۱..... ۹۱
- ۱۲- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۳۴ مورخ ۱۳۵۲/۰۳/۲۹..... ۱۰۱
- ۱۳- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۹۰ مورخ ۱۳۵۳/۱۰/۰۴..... ۱۰۷
- ۱۴- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۲۹ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۳۰..... ۱۱۱
- ۱۵- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۵ مورخ ۱۳۶۳/۰۲/۱۹..... ۱۱۳
- ۱۷- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۲۹ مورخ ۱۳۶۳/۰۸/۲۸..... ۱۱۸
- ۱۸- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۵۳۶ مورخ ۱۳۶۹/۰۷/۱۰..... ۱۲۵
- ۱۹- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۵۵۷ مورخ ۱۳۷۰/۰۳/۰۷..... ۱۳۱
- ۲۰- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۵۶۱ مورخ ۱۳۷۰/۰۳/۲۸..... ۱۳۸
- ۲۱- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۵۹۷ مورخ ۱۳۷۴/۰۲/۱۲..... ۱۴۴
- ۲۲- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۰۸ مورخ ۱۳۷۵/۰۶/۲۷..... ۱۴۹
- ۲۳- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۴۱ مورخ ۱۳۷۸/۰۸/۲۵..... ۱۵۴
- ۲۴- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۶۹ مورخ ۱۳۸۳/۰۷/۲۱..... ۱۶۰
- ۲۵- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۰۳/۲۳..... ۱۶۵

فهرست موضوعی

ردیف	شماره رأی	مواد مرتبط	صفحه
۱	۴۳۹۱	۱- ماده ۲۳۸ مکرر الحاق شده به قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۱۲ ۲- ماده ۷ قانون راجع به چک بی محل مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۱۶	۷
۲	۳۲۷۱	۱- ماده ۵۸ قانون امور تصفیه امور ورشکستگی ۲- ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ ۳- ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹	۱۰
۳	۱۲	ماده ۲۴۹ و مواد ۲۸۴ تا ۲۹۰ قانون تجارت	۱۳
۴	۴۲۱۲	۱- ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ ۲- ماده ۳۱۰ قانون تجارت	۱۸
۵	۶۲۵۰	ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴	۲۱
۶	۶۲۳	مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت	۲۴
۷	۱۵۵	۱- مواد ۱۸، ۴۰، ۴۱ و ۵۸ قانون امور تصفیه ورشکستگی ۲- ماده ۴۱۹ قانون تجارت ۳- ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت	۳۵
۸	۲۱۲	۱- ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ ۲- ماده ۳۰ قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۳۳۵	۵۸
۹	۲۹۰	ماده ۴۱۸ قانون تجارت	۷۴
۱۰	۴۲		۸۲
۱۱	۶۲	۱- مواد ۱۴ و ۱۵ قانون تجارت ۲- مواد ۱۲۹۷ الی ۱۳۰۰ قانون مدنی ۳- مواد ۲۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹	۹۱
۱۲	۳۴	۱- ماده ۳۴ قانون تجارت ۲- ماده ۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۸۲/۶/۲	۱۰۱

ردیف	شماره رأی	مواد مرتبط	صفحه
۱۳	۹۰	۱- ماده ۲۵۲ قانون تجارت ۲- ماده ۲ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸ ۳- ماده ۸۷ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ ۴- ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹	۱۰۷
۱۴	۲۹		۱۱۱
۱۵	۵	ماده ۱۱ قانون صدور چک مصوب تیر ماه ۱۳۵۵	۱۱۳
۱۷	۲۹	ماده ۳۸۶ و ۳۸۷ قانون تجارت	۱۱۸
۱۸	۵۳۶	۱- مواد ۲ و ۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ ۲- مواد ۳۱۰ تا ۳۱۵ قانون تجارت	۱۲۵
۱۹	۵۵۷	قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور مصوب ۱۳۴۳/۳/۱۹	۱۳۱
۲۰	۵۶۱	مواد ۴۱۷ و ۴۲۳ قانون تجارت	۱۳۸
۲۱	۵۹۷	مواد ۲۴۹، ۲۸۶ و ۲۸۹ قانون تجارت	۱۴۴
۲۲	۶۰۸	مواد ۳، ۷، ۱۰ و ۱۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحی آن در سال ۱۳۷۲	۱۴۹
۲۳	۶۴۱	مواد ۱۱ و ۱۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۷۲	۱۵۴
۲۴	۶۶۹	۱- ماده ۲ قانون صدور چک ۲- ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی	۱۶۰
۲۵	۶۸۸	مواد ۱۱ و ۱۳ و ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی	۱۶۵

آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور در حقوق تجارت و قانون صدور چک

۱- رأی وحدت رویه شماره ۴۳۹۱ مورخ ۱۳۳۸/۰۹/۱۷

موضوع

بر فرض رفع مسئولیت مدنی صادرکننده چک بی محل، این امر رافع مسئولیت کیفی مشارالیه نیست.

ب: گزارش پرونده

در مورد جرم بودن صدور چک بی محل در صورتی که صدور چک برای بیعانه انجام معامله ای باشد و آن معامله انجام نشده باشد احکام مختلفی از شعبه دیوان عالی کشور به شرح ذیل صادر گردیده است :

الف) شعبه نهم دیوان عالی کشور به شرح حکم شماره ۱۰۰۳-۳۶/۳/۲۳ اظهار عقیده کرده : صدور چک بی محل اگر برای بیعانه ای باشد که انجام نشود جرم نیست .

ب) شعبه سوم دیوان عالی کشور به شرح حکم شماره ۲۳۳۲-۳۷/۴/۲۶ عقیده دارد که : در چنین موردی عمل جرم است .

برائثر تحقق اختلاف طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی موضوع مختلف فیه در هیئت عمومی دیوان عالی کشور طرح گردیده و با استماع عقیده دادستان کل که به شرح زیر بیان شده است :

ج: نظریه‌ی دادستان کل کشور

«از بند الف و ب ماده ۲۳۸ مکرر این طور استفاده می شود که اصدار چک بی محل ذاتاً جرم است؛ بدین ترتیب که اگر صادرکننده چک بی محل فاقد سوء نیت باشد مجازات او جزای نقدی است و برعکس چنانچه دارای سوء نیت باشد عمل او کلاهبرداری محسوب و مجازات آن حبس تأدیبی است و راجع به احراز سوء نیت قانونگذار در ذیل ماده ۲۳۸ مکرر به طور اجمال و در ماده ۷ قانون راجع به چک بی محل مورخ ۳۷/۱۲/۱۶ به طور تفصیل در ضمن تعیین موارد تعقیب جزایی متهم تصریح کرده چنانچه صادرکننده در ظرف ده روز پس از ابلاغ اظهارنامه‌ی رسمی و یا اعتراض‌نامه وجه چک را نپردازد سوء نیت او محرز و مشمول بند ب ماده ۱۲۸ مکرر قانون کیفر همگانی می‌باشد. بدیهی است در موردی که گیرنده‌ی وجه چک استحقاق آن را نداشته باشد صادر کننده‌ی چک می‌تواند طبق مقررات در مقام تعقیب حقوقی او برآید. حکم ماده‌ی ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی در مورد صادرکننده‌ی چک شامل مواردی که چک از راه سرقت و یا فقدان و یا جعل و یا اجبار به دست آمده نخواهد بود». به اکثریت چنین رأی داده اند:

رای وحدت رویه دیوان عالی کشور

با اطلاق و عموم ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی بر فرض به جهت قانونی مسولیت مدنی صادر کننده چک بی‌محل رفع گردد. این امر رافع مسیولیت کیفری مشارالیه نبوده و حکم ماده مزبور و ماده ۷ قانون راجع به چک بی محل مورخ ۱۳۳۷/۱۲/۱۶ در باره اوقابل اعمال می باشد بدیهی است این حکم شامل مواردی که چک بموجب ماده ۳۱۰ قانون تجارت صادر نگردیده از قبیل مواردفقدان و سرقت و جعل چک و اجبار صادرکننده آن نخواهد بود این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است.

ماده ۲۳۸ مکرر الحاق شده به قانون مجازات عمومی مصوب ۱۸ مرداد ماه ۱۳۱۲

شمسی

الف- هر کس بدون داشتن محل اعم از وجه نقد یا اعتبار چک صادر نماید به جزای نقدی معادل عشر وجه چک محکوم می شود و اگر محل کمتر از مبلغ چک باشد جزای نقدی به نسبت تفاوت بین محل موجود و مبلغ چک اخذ خواهد شد و در هر صورت میزان جزای نقدی نباید کمتر از دویست ریال باشد:

ب- هر کس از روی سو نیست بدون محل و یا بیشتر از محلی که دارد چک صادر کند و یا پس از صادر کردن چک تمام یا یک قسمت وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده به نحوی از انحا از محال علیه پس بگیرد به حبس تادیبی از شش ماه تا دو سال و به تادیبه جزای نقدی که نباید از دو برابر وجه چک بیشتر و ربع آن کمتر باشد محکوم خواهد شد. جرائم مذکور در فوق بدون شکایت مدعی خصوصی قابل تعقیب نیست استرداد شکایت در مورد بند (الف) این ماده در تمام مراحل مانع تعقیب و مجازات است .

هر گاه صادر کننده چک در ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهاریه رسمی یا از تاریخ ابلاغ اعتراضنامه وجه چک را نپردازد سو نیت او محرز است .

ماده ۷ قانون راجع به چک بی محل مصوب ۱۳۳۷/۱۲/۱۶

ماده ۷- در صورتی که به هر یک از علل مذکور در بند الف و ج و د ماده سه، بانک ها از پرداخت وجه چک خودداری و صادرکننده ظرف ده روز پس از ابلاغ اظهارنامه رسمی یا اعتراض نامه وجه چک را نپردازد مشمول بند ب ماده ۲۳۸ مکرر در قانون کیفری همگانی بوده و طبق ماده مزبور قابل تعقیب و مجازات خواهد بود.

تبصره- جرائم مذکور در این ماده بدون شکایت مدعی خصوصی قابل تعقیب نیست و استرداد شکایت بعد از صدور کیفرخواست مانع از تعقیب و مجازات نخواهد بود.

۲- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۳۲۷۱ مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۱۹

موضوع

بستانکارانی که از اموال متوقف، طلب خود را به وسیله دادگاه تأمین کرده‌اند مشمول ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه و ورشکستگی بوده و مشمول ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی نیستند.

ب: گزارش پرونده

شعبه دو و پنج دیوان عالی کشور در پرونده‌های فرجامی ۲۶۳۶/۱۷ و ۲۲۱۵/۲۱ در موضوع مشابه دو رویه مخالف اتخاذ نموده اند بدین شرح:

الف - در دعوی شخصی به طرفیت اداره تصفیه امور ورشکستگی بدین توضیح که خواهان مبلغی به موجب یک طغری سفته از ورشکسته ای طلبکار و به موجب قرار تأمین مبلغ نامبرده از حساب جاری مشارالیه در بانک ملی ایران تأمین گردیده بر اثر صدور حکم ورشکستگی مدیون اداره مزبور برخلاف ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی حق تقدم او را بر سایر طلبکاران نشناخته و وجه توقیف شده در بانک را در اختیار گرفته، تقاضای صدور حکم بر الزام اداره نامبرده را به پرداخت وجه تأمین شده نموده است. شعبه ۴ دادگاه شهرستان پس از رسیدگی حکم به رد دعوی خواهان داده است. محکوم علیه از این حکم پژوهش خواسته و دادگاه استان در رسیدگی پژوهشی به استدلال اینکه: ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی ناظر به بدهکاران عادی و در مورد تاجر ورشکسته ماده ۵۸ قانون تصفیه نافذ و موثر است، دادنامه پژوهش خواسته را استوار کرده است.

شعبه دوم دیوان عالی کشور به شرح پرونده ۲۶۳۶/۱۷ طبق دادنامه مورخ ۲۱۳۳۸/۳۰ حکم دادگاه استان را ابرام نموده است.

ب - در دعوی مشابه که به طرفیت اداره تصفیه امور ورشکستگی جانشین ورشکسته دیگری اقامه شده و دعوی به این توضیح بوده که مقداری را اثاثیه ورشکسته مزبور در قبال طلب خواهان توقیف شده و تقاضا کرده حکم بر حق تقدم وی در استیفاء

طلبش صادر شود دادگاه شهرستان پس از رسیدگی خواهان را ذیحق در اثابیه توقیف شده دانسته است. در اثر درخواست پژوهشی اداره تصفیه دادگاه استان به استناد صریح ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی دائر به شناختن حق تقدم درخواست کننده تأمین در استیفاء طلبش از مال مورد تأمین بر سایر طلبکاران دادنامه پژوهش خواسته را استوار نموده است.

شعبه پنجم دیوان عالی کشور به شرح پرونده شماره ۱۱۷۷ طبق دادنامه شماره ۱۳۳۵/۵/۳۰ به استدلال اینک:

در قانون تصفیه امور ورشکستگی صریحاً تعرض نشده که طلب ممتاز منحصر به مورد وثیقه بوده بلکه از ماده ۳۳ قانون مسطور خلاف این معنی مستفاد است و ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی که تاریخاً موخر از قانون فوق الاشعار می باشد مطلق و مفید به مورد مخصوصی نیست، حکم فرجام خواسته را ابرام نموده است.

نظر به اینکه شعبه دوم دیوان عالی کشور ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی را ناظر به بدهکاران عادی و در مورد تاجر ورشکسته ماده ۵۸ قانون تصفیه را نافذ دانسته و برعکس شعبه پنجم به استناد ماده ۲۶۹ مذکور حق تقدم درخواست کننده تأمین را شناخته مورد منطبق با قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ و قابل طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور تشخیص شده است. موضوع مختلف فیه در هیأت عمومی دیوان عالی کشور طرح گردیده و به اکثریت چنین رأی داده اند:

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

چون موافق ماده ۵۸ قانون ا مور تصفیه امور ورشکستگی استفاده از اموال متوقف برای دیان تربیتی خاص مقرر داشته که به همان نحو باید خاتمه یابد و موافق مدلول همین ماده حق تقدم هر طبقه بر طبقه دیگر تصریح و تعیین شده و از بستانکارانی که از اموال متوقف طلب خود را به وسیله دادگاه تأمین کرده اند قیدی دیده نمی شود؛ بنابراین، کلیه ادیان به جز کسانی که قانون صریحاً استثناء نموده از اموال متوقف حق استفاده دارند و منطوق ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی ناظر به مورد مذکور در فوق نبوده و در این مورد که حکم خاصی موجود است قابل اعمال نمی باشد بنابراین رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور صحیحاً صادر شده و طبق قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها لازم الاتباع است.

ماده ۵۸ قانون امور تصفیه امور ورشکستگی

بستانکارانی که دارای وثیقه‌اند نسبت بحاصل فروش مال مورد وثیقه در برگ تقسیم حاصل فروش مقدم بر سایر بستانکاران قرار داده‌میشود. طلب‌هائیکه دارای وثیقه نیست و همچنین باقیمانده طلب هائی که دارای وثیقه بوده و تمام آن از فروش وثیقه پرداخت نشده بترتیب طبقات زیر بریکدیگر مقدمند و در تقسیم نامه حاصل فروش اموال متوقف این تقدم رعایت و قید میشود.

طبقه اول

الف- حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از توقف.

ب- حقوق خدمتگزاران بنگاه ورشکسته برای مدت شش ماه قبل از توقف.

ج- دستمزد کارگرانیکه روزانه یا هفتگی مزد می گیرند برای مدت سه ماه قبل از توقف.

طبقه دوم

طلب اشخاصیکه مال آنها بعنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره ورشکسته بوده نسبت بمیزانی که ورشکسته از جهت ولایت و یا قیمومت مدیون شده است. این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که توقف در دوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یکسال از انقضای آن اعلام شده باشد.

طبقه سوم

طلب پزشک و دارو فروش و مطالباتی که بمصرف مداوای مدیون و خانواده‌اش در ظرف سال قبل از توقف رسیده است.

طبقه چهارم

الف- نفقه زن مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی.

ب- مهریه زن تا میزان ده هزار ریال به شرط آنکه ازدواج اقلًا پنج سال قبل از توقف واقع شده باشد و نسبت بمازاد جزء سایر دیون محسوب‌میشود.

طبقه پنجم

سایر بستانکاران

ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸

درخواست کننده تأمین در استیفاء طلبش از مال مورد تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد

ماده ۱۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹

در ورشکستگی چنانچه مال توقیف شده عین معین و مورد ادعای متقاضی تأمین باشد درخواست کننده تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد

۳- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۱۲ مورخ ۱۱/۰۷/۱۳۴۱

موضوع

عدم ارسال اظهارنامه‌ی رسمی یا مراسله‌ی سفارشی دو قبضه به واگذارنده برات یا اطلاعنامه از طرف هر ظهرنویس به ظهرنویس سابق خود نمی‌تواند موجب اسقاط حق اقامه دعوی دارنده برات بر واگذارنده و قبول‌کننده و ظهرنویس‌ها و هر ظهرنویس بر ظهرنویس سابق خود گردد.

گزارش پرونده

بنا به اعلامی که بانک پارس نموده است در مورد مراجعه دارنده سفته به ظهرنویس راجع به استنباط از مواد (۲۸۴، ۲۸۰ و ۲۸۶) قانون به شرحی که در زیر عرضه می‌شود از دو شعبه ۲۷ و ۴ دادگاه شهرستان تهران رویه مختلف اتخاذ شده است و لذا با اجازه ماده (۳) از قانون مواد اضافی به قانون آیین دادرسی کیفری تقاضای طرح موضوع را در آن هیأت دارد تا بر اثر رأی صادره در موارد مشابه از آن پیروی گردد. شعبه ۲۷ چنین رأی داده است: درباره سفته شماره ۶۲۴۰۷ و به مبلغ ۳۲۰۰ ریال و نظر به این که مطابق مواد (۲۸۰، ۲۸۴ و ۲۸۶) قانون تجارت برای این که دارنده سفته و برات بتواند جهت مطالبه حق خود به ظهرنویس نیز مراجعه کند.

۱- امتناع از تأدیه را ظرف ۱۰ روز از تاریخ وعده به وسیله اعتراض عدم تأدیه معلوم نماید.

۲- ظرف ۱۰ روز از تاریخ تقدیم اعتراض‌نامه به دادگاه شهرستان عدم تأدیه را وسیله‌ی اظهارنامه‌ی رسمی یا مراسله‌ی سفارشی دو قبضه به کسی که ورقه را به او واگذار کرده اطلاع دهد.

۳- ظرف مدت ۳ ماه از تاریخ اعتراض در دادگاه صلاحیتدار اقامه دعوی کند.

نظر به این که ماده (۲۸۹) قانون تجارت به قرینه ماده (۱۹۴) همان قانون که مواعد انجام تکلیف دارنده‌ی برات را تعیین می‌کند ناظر به مواعد مقرر برای اعتراض و عدم تأدیه و اطلاع به ظهرنویس و اقامه دعوی می‌باشد و اختصاص آن به موعد

اقامه دعوی علاوه بر این که مقرون به دلیلی نیست با ظاهر عبارت مواد (۲۸۹) و (۲۹۲) مابینت دارد بنابراین انقضای هر یک از مواعد انجام تکلیف مقرر در آن برای سقوط مراجعه دارنده سفته به ظهرنویس مجالی خواهد بود و نظر به این که دلیلی که ارسال نامه سفارشی را جهت خواننده و انجام تکلیف مقرر در ماده (۲۸۴) قانون تجارت اثبات کند به دادگاه تقدیم نشده است به استناد ماده (۲۸۹) قانون مذکور قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام می‌شود.

شعبه ۴ دادگاه شهرستان تهران، چنین رأی داده است:

به حکایت پرونده در موعده قانونی سفته‌های استنادی و اخواست شده و طبق ماده (۲۸۶) قانون تجارت قبل از انقضای مدت ۳ ماه از تاریخ و اخواست طرح دعوی شده بنابراین از این لحاظ طرح دعوی علیه ظهرنویس اشکال قانونی ندارد اگرچه در پرونده دلیلی بر این که دارنده سفته ظرف ۱۰ روز از تاریخ اعتراض عدم تأدیه را به وسیله اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی به ظهرنویس اطلاع داده باشد وجود ندارد لکن عدم اجرای این ماده در قانون تجارت ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده و حکم مقرر در ماده (۲۸۹) قانون مزبور ناظر به این مورد نیست بلکه به مواردی دارد که در مادتهین (۲۸۶ و ۲۸۷) قانون مورد بحث مقرر شده است.

دادستان کل کشور به تاریخ روز چهارشنبه یازدهم مهرماه ۱۳۴۱ جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوان عالی کشور با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی‌آبادی دادستان کل کشور و آقایان رؤسا و مستشاران شعب تشکیل، پس از طرح و قرائت گزارش و آرای صادر از شعب چهارم و بیست و هفتم دادگاه شهرستان تهران و مذاقه در اوراق و مواد مربوط و با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر:

نظریه دادستان کل کشور

صحیح بودن رأی صادر از شعبه ۴ دادگاه شهرستان تهران به شرح زیر طبق ماده (۲۴۹) قانون تجارت مسئولیت تضامنی ظهرنویس‌ها در صورتی است که دارنده سفته در موقع عدم تأدیه مبادرت به اعتراض کرده باشد و اعتراضنامه طبق ماده (۲۹۳) باید به متعهد و تمام اشخاصی که در سفته برای تأدیه وجه عندالاقضا معین

شده‌اند ابلاغ شود مسئولیت تضامنی ظهرنویس‌ها طبق ماده (۲۸۶ و ۲۸۷) مشروط بر این است که دارنده سفته در ظرف سه ماه و شش ماه از تاریخ اعتراض علیه آنها اقامه دعوی نماید و نیز هر یک از ظهرنویس‌ها که بخواهند از حقی که در ماده (۲۴۹) به آنها داده شده استفاده کنند باید در ظرف سه ماه از فردای ابلاغ احضاریه دادگاه برید سابق خود اقامه دعوی نماید و چنانچه در ظرف سه ماه و شش ماه به شرح فوق اقامه دعوی نشود دعوی دارنده سفته بر ظهرنویس‌ها و همچنین دعوی هر یک از ظهرنویس‌ها برید سابق خود در دادگاه پذیرفته نخواهد شد.

قانون تجارت در ماده (۲۸۴) در موقع عدم تأدیه دارنده سفته را علاوه بر اعتراض مکلف کرده است در ظرف ۱۰ روز از تاریخ اعتراض عدم تأدیه را به وسیله اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه به کسی که سفته را به او واگذار نموده اطلاع دهد و چنین ظهرنویسی نیز طبق ماده (۲۸۵) باید در ظرف ۱۰ روز از تاریخ دریافت اطلاعنامه فوق آن را به همان وسیله به ظهرنویس سابق خود اطلاع دهد. با وجود این تکلیف عدم ارسال اطلاعنامه برای ظهرنویس‌ها مانع اقدام دارنده سفته در تعقیب ظهرنویس‌ها در ظرف ۳ ماه و ۶ ماه از تاریخ اعتراض نمی‌شود و چنانچه مقرر شود عدم ارسال اطلاعنامه به ظهرنویس‌ها موجب عدم امکان دعوی در ظرف ۳ ماه و ۶ ماه بر علیه ظهرنویس‌ها شود ظهرنویس‌ها برای این که دارنده سفته نتواند آنها را در ظرف ۳ ماه و ۶ ماه تعقیب کند ممکن است عمداً از ارسال اطلاعنامه برید سابق خویش خودداری کنند و همین که دارنده سفته نتواند در ظرف ۳ ماه و ۶ ماه از تاریخ اعتراض ظهرنویس‌ها را تعقیب کند مسئولیت تضامنی آنها که در ماده (۲۴۹) پیش‌بینی شده منتفی می‌شود و دارنده سفته که مقنن خواسته با ایجاد مسئولیت تضامنی ظهرنویس‌ها طلب او را حتمی الوصول نماید تمام این وثایق را از دست می‌دهد برای جلوگیری از این پیشامد مقنن در ماده (۲۸۶) امکان اقامه دعوی را منحصرأً منوط بر اعتراض کرده و مبدأً مرور زمان را هم تاریخ اعتراض قرار داده نه تاریخ ارسال اطلاعنامه. برای تحکیم وثائق دارنده سفته در قانون تجارت فرانسه و قانون تجارت سوئیس تصریح گردیده که عدم ارسال اطلاعنامه موجب اسقاط حق تعقیب ظهرنویس‌ها در ظرف مدت مقرر نمی‌شود و مسئولیت مسامح از ارسال اطلاعنامه تنها جبران خسارت احتمالی وارده است.

بنا به مراتب فوق مشروحه همان طوری که شعبه ۴ دادگاه شهرستان تهران اظهار نظر کرده عدم ارسال اطاعنامه مانع اقامه دعوی از طرف دارنده سفته در ظرف سه ماه و شش ماه از تاریخ اعتراض نمی شود و حکم مقرر در ماده (۲۸۹) قانون تجارت که شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان مؤید نظر خود قرار داده ناظر به مادتی (۲۸۴ و ۲۸۵) نبوده بلکه معطوف به مادتين (۲۸۶ و ۲۸۷) بوده (کما این که ماده (۲۸۸) بالصراحه فقط به آن دو اشاره کرده است) مشاوره نموده به اتفاق آرا چنین اظهار نظر می نماید:

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور

با اطلاق ماده (۲۴۹) قانون تجارت که برات دهنده و قبول کننده برات و ظهرنویسها را در مقابل دارنده برات متضامناً مسئول شناخته است و حق مراجعه و اقامه دعوی علیه هر کدام از آنان را بدون رعایت ترتیب از حیث تاریخ برای دارنده برات محفوظ داشته است و با توجه به مدلول مواد (۲۸۶ و ۲۸۷) قانون مزبور که مدت اقامه دعوی از طرف دارنده برات را سه ماه و شش ماه از تاریخ اعتراض عدم پرداخت برات تعیین نموده است و عنایت به مفاد ماده (۲۸۸) همان قانون که شرط استفاده از حقی را که در ماده (۲۴۹) قانون به ظهرنویسها داده شده به رعایت مواعد مقرر در مواد (۲۸۶ و ۲۸۷) قانون تجارت از تاریخ اعتراض موکول و شروع مرور زمان مدت های مزبور را از فردای ابلاغ احضار به محکمه به او و همچنین در صورت تأدیه وجه برات را به دارنده آن بدون آن که بر علیه او اقامه نشده باشد، موعد را از فردای روز تأدیه قرار داده بدیهی است که اشاره و منظور ماده (۲۸۹) این قانون به مواعد مقرر در مواد فوق مواعد مذکوره مورد بحث بوده و ناظر به موعد ۱۰ روز ارسال اظهارنامه رسمی یا نامه سفارشی دو قبضه مذکوره در مواد (۲۸۴ و ۲۸۵) قانون تجارت نمی باشد.

علی هذا عدم ارسال اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه به واگذارنده برات یا اطلاع نامه از طرف هر ظهرنویسی به ظهرنویس سابق خود نمی تواند موجب اسقاط حق اقامه دعوی دارنده برات بر واگذارنده و قبول کننده و ظهرنویسها و همچنین هر ظهرنویس بر ظهرنویس سابق خود گردد و با این کیفیت در این قسمت رأی شعبه ۴ دادگاه شهرستان تهران صحیح است. این رأی طبق ماده (۳) قانون اضافی به قانون کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها لازم الاتباع است.

ماده ۲۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱

برات‌دهنده، کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویسها در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی دارند. دارنده برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض می‌تواند به هر کدام از آنها که بخواهد منفرداً یا به چند نفر یا به تمام آنها مجتمعاً رجوع نماید. همین حق را هر یک از ظهرنویسها نسبت به برات‌دهنده و ظهرنویسهای ماقبل خود دارد.

اقامه دعوی بر علیه یک یا چند نفر از مسئولین موجب اسقاط حق رجوع به سایر مسئولیت برات نیست - اقامه‌کننده دعوی ملزم نیست ترتیب‌ظهرنویسی را از حیث تاریخ رعایت کند. ضامنی که ضمانت برات‌دهنده یا محال‌علیه یا ظهرنویسی را کرده فقط با کسی مسئولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است.

مواد ۲۸۴ تا ۲۹۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱

ماده ۲۸۴- دارنده براتی که به علت عدم تأدیه اعتراض شده است باید در ظرف ده روز از تاریخ اعتراض عدم تأدیه را به وسیله اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه به کسی که برات را به او واگذار نموده اطلاع دهد.

ماده ۲۸۵- هر یک از ظهرنویسها نیز باید در ظرف ده روز از تاریخ دریافت اطلاع‌نامه فوق آن را به همان وسیله به ظهرنویس سابق خود اطلاع دهد.

ماده ۲۸۶- اگر دارنده براتی که بایستی در ایران تأدیه شود و به علت عدم پرداخت اعتراض شده بخواهد از حقی که ماده ۲۴۹ برای او مقرر داشته‌استفاده کند باید در ظرف سه ماه از تاریخ اعتراض اقامه دعوی نماید.

تبصره- هر گاه محل اقامت مدعی‌علیه خارج از محلی باشد که وجه برات باید در آنجا پرداخته شود برای هر شش فرسخ یک روز اضافه خواهد شد.

ماده ۲۸۷- در مورد برواتی که باید در خارجه تأدیه شود اقامه دعوی بر علیه برات‌دهنده و یا ظهرنویس‌های مقیم ایران در ظرف شش ماه از تاریخ‌اعتراض باید به عمل آید.

ماده ۲۸۸- هر یک از ظهرنویسها بخواهد از حقی که در ماده ۲۴۹ به او داده شده استفاده نماید باید در مواعدی که به موجب مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ مقرر است اقامه دعوی کند و نسبت به او، موعد از فردای ابلاغ احضاریه محکمه محسوب است و اگر وجه برات را بدون اینکه بر علیه او اقامه دعوی شده‌باشد تأدیه نماید از فردای روز تأدیه محسوب خواهد شد.

ماده ۲۸۹- پس از انقضاء مواعد مقرر در مواد فوق دعوی دارنده برات بر ظهرنویسها و همچنین دعوی هر یک از ظهرنویسها بر ید سابق خود در محکمه پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۲۹۰- پس از انقضاء مواعد فوق دعوی دارنده و ظهرنویسهای برات بر علیه برات‌دهنده نیز پذیرفته نمی‌شود، مشروط بر اینکه برات‌دهنده ثابت نماید در سر وعده، وجه برات را به محال‌علیه رسانیده و در این صورت دارنده برات فقط حق مراجعه به محال‌علیه خواهد داشت.

۴- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۴۲۱۲ مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۴۱

موضوع

ابلاغ اظهار نامه در زندان به متهم نمی‌تواند مانع پرداخت وجه چک و عذر موجه بر عدم پرداخت آن محسوب شود.

گزارش پرونده

در موضوع ابلاغ اظهارنامه چک بلامحل در زندان احکام مختلفی صادر شده، به تقاضای یکی از وکلای دادگستری، دادستان کل طرح موضوع را به شرح زیر در هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست نموده است:

یکی از وکلای دادگستری با استناد به ماده ۳ مواد اضافی به قانون آئین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد: «هرگاه از طرف دادگاهها اعم از جزایی و حقوقی راجع به استنباط از قوانین رویه‌های مختلفی اتخاذ شده باشد دادستان کل پس از اطلاع مکلف است موضوع را در هیئت عمومی دیوان کشور مطرح نموده رأی هیئت عمومی را در آن باب بخواهد. رأی هیئت عمومی در موضوعاتی که قطعی شده بی اثر است ولی از طرف دادگاه‌ها باید در مورد مشابه پیروی شود». رونوشت دو حکم صادر از دو دادگاه جنحه را که در یکی ابلاغ اظهارنامه راجع به چک را در زندان مؤثر و در دیگری بی اثر دانسته و در حقیقت دادگاه جزایی در موضوع مذکور راجع به استنباط از قانون در خصوص مؤثر بودن یا نبودن ابلاغ اظهارنامه در مورد چک رویه مختلف اتخاذ کرده است با پیوست بودن درخواست وکیل مزبور و رونوشت گواهی شده احکام مذکور و اظهارنامه ابلاغ شده در زندان تقاضا دارد رأی هیئت عمومی ابلاغ گردد.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور بر اثر درخواست دادستان کل به شرح مرقوم تشکیل گردیده پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و آراء صادر از شعب دوم دادگاه استان مرکز و ۱۵ دادگاه جنحه تهران راجع به ابلاغ اظهارنامه چک بی محل به شخص زندانی در زندان و انقضای مهلت مقرر و عدم پرداخت وجه با کسب عقیده

دادستان کل مبنی بر:

نظریه‌ی دادستان کل کشور

صحیح بودن رأی صادره از شعبه دوم دادگاه استان مرکز مشاوره کرده، به اکثریت آراء به شرح زیر اظهارنظر نموده‌اند:

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور
نظر و استدلال دادگاه جنحه در رد اتهام شخصی که موقع ابلاغ اظهارنامه مربوط به چک بلامحل زندانی بوده است مبنی بر این که ابلاغ اظهارنامه به چنین شخصی به علت زندانی بودن نمی‌تواند مثبت سوء نیت و شمول مورد به بند (ب) ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی باشد، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با توجه به تعریفی که در ماده ۳۱۰ قانون تجارت از چک شده است و توجه به مندرجات لایحه قانونی چک های بی محل که چک را در حکم اسناد لازم الاجراء دانسته و همچنین دقت در مندرجات بند (ب) ماده مزبور که سوءنیت صادر کننده چک را مربوط به زمان صدور چک و مجازات آن را قبل از ابلاغ اظهارنامه پیش بینی نموده است و غرض از ابلاغ اظهارنامه هم اتمام حجتی است که به متهم شده تا به وسیله پرداخت وجه در فرجه قانونی عدم سوء نیت خود را به اثبات برساند و زندانی بودن متهم به آزادی که در تعیین وکیل و نماینده و مکاتبه و امثال آن دارد نمی‌تواند مانع پرداخت وجه چک و عذر موجه بر عدم پرداخت آن محسوب شود بخصوص که تعیین مجازات به منظور تعیین و جبران زیان های مادی و معنوی خصوصی نبوده بلکه به منظور دفاع جامعه و حفظ حقوق عمومی و صیانت نظم اجتماعی و حمایت از منافع اجتماعی است که از آن جمله امور اقتصادی و بازرگانی کشور است که چک و سایر اوراق و اسناد تجارتي در آن تأثیر زیاد و به سزایی دارد. علیهذا رای شعبه دوم دادگاه استان مرکز در این قسمت که دائر بر مؤثر بودن ابلاغ اظهارنامه به شخص زندانی و شمول مورد به بند (ب) ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی بوده تأیید میشود. این رأی طبق ماده ۳ قانون اضافی به قانون کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها لازم الاتباع است.

ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴

الف- هر کس بدون داشتن محل؛ اعم از وجه نقد یا اعتبار چک صادر نماید به جزای نقدی معادل عشر وجه چک محکوم می شود و اگر محل کمتر از مبلغ چک باشد جزای نقدی به نسبت تفاوت بین محل موجود و مبلغ چک اخذ خواهد شد و در هر صورت میزان جزای نقدی نباید کمتر از دویست ریال باشد:

ب- هر کس از روی سو نیست بدون محل و یا بیشتر از محلی که دارد چک صادر کند و یا پس از صادر کردن چک تمام یا یک قسمت وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده به نحوی از انحا از محال علیه پس بگیرد به حبس تادیبی از شش ماه تا دو سال و به تادیه جزای نقدی که نباید از دو برابر وجه چک بیشتر و ربع آن کمتر باشد محکوم خواهد شد. جرائم مذکور در فوق بدون شکایت مدعی خصوصی قابل تعقیب نیست. استرداد شکایت در مورد بند (الف) این ماده در تمام مراحل مانع تعقیب و مجازات است. هر گاه صادر کننده چک در ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهاریه رسمی یا از تاریخ ابلاغ اعتراضنامه وجه چک را نپردازد سو نیت او محرز است.

ماده ۳۱۰ قانون تجارت

چک نوشته‌ای است که به موجب آن، صادرکننده، وجهی را که در نزد محال علیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می‌نماید.

۵- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۲۵۰ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۷

موضوع

تشدید مجازات صادر کننده چک بلامحل با احراز سوء نیت مشارالیه به هر نحو ممکن

گزارش پرونده

در مورد ابلاغ اظهارنامه چک بلامحل رویه‌های مختلفی در شعب دیوان عالی کشور اتخاذ شده و دادستان کل، طرح آن را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شرح ذیل درخواست نموده است: «به حکایت پرونده‌های ۱۱ و ۴۵۹۱ و ۴۶۹۱/۱ کیفری در خصوص ابلاغ واقعی و قانونی اظهارنامه چک بی محل و احراز سوء نیت صادرکننده‌ی چک از شعب دوم و نهم دیوان عالی کشور آراء مختلف و متضادی صادر گردیده است، بدین مضمون:

الف) شعبه‌ی دوم در مورد چک‌های بی محل ابلاغ واقعی را برای احراز سوء نیت صادرکننده‌ی چک لازم دانسته و چنین رأی داده است: چون طبق دستور ذیل ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی سوء نیت صادرکننده‌ی چک وقتی محرز و مشارالیه مطابق بند (ب) آن ماده قابل کیفر می باشد که با ابلاغ اظهارنامه رسمی و در ظرف پنج روز وجه چک را نپردازد و چنانچه اظهارنامه به شخص او ابلاغ نشود و ابلاغ قانونی بشود ممکن است مشارالیه از صدور اظهارنامه بی اطلاع بماند؛ در این صورت نمی‌توان نامبرده را مطابق بند (ب) آن قانون قابل کیفر دانست و چون در این مورد اظهارنامه ابلاغ واقعی نشده و دادگاه بدون توجه به این امر متهم را مقصر دانسته و برای او طبق بند (ب) ماده‌ی فوق الاشعار کیفر تعیین نموده است لذا حکم فرجام‌خواسته قانونی نبوده و مطابق ماده ۴۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری نقض و رسیدگی به شعبه‌ی دیگر دادگاه استان مرکز ارجاع می شود.

ب) شعبه‌ی نهم برای احراز سوء نیت صادرکننده چک ابلاغ قانونی را کافی دانسته و چنین اظهارنظر نموده است: اعتراض محکوم‌علیه فرجام خواه به شرح مندرج در

دادخواست فرجامی او به این که چون اظهارنامه‌ی ارسالی مدعی خصوصی به وی ابلاغ واقعی نشده و دسائس شاکی که به راهنمایی مأمور ابلاغ بوده سبب گردیده که مأمور، مجال اقدام به وظیفه‌ی خود ننماید؛ از این رو صدور کیفرخواست و حکم محکومیت مشارالیه به استناد بند (ب) از ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی قانونی نبوده و با توجه به محتویات پرونده و ابلاغ شدن اظهارنامه مزبور به محل اقامت متهم طبق ماده ۹۳ آئین دادرسی مدنی و این که از طرف او در ارتباط و انطباق اقامتگاه مندرج در اظهارنامه با محل اقامت خود انکار و تردیدی به عمل نیامده است وارد و موجه به نظر نمی‌رسد و اعتراض دیگر فرجام خواه به این که چون شریک شاکی از بابت وجه چک‌های مورد دعوی قبلاً مبلغی از او دریافت نموده و مبالغ دیگری هم به موجب رسید از آن بابت پرداخته و برائت ذمه وی به همان مبالغ بابت وجه چک‌ها حاصل شده بوده است لذا محکومیت وی در مقابل مدعی خصوصی به تمام مبلغ چک‌ها مورد نداشته نیز با ملاحظه استدلال و استنباط دادگاه بر عدم ارتباط اسناد ابرازی متهم با چک های مورد دعوی موجه به نظر نمی‌رسد و سایر اعتراضات فرجام خواه دایر به صدور حکم محکومیت او بر اثر اعمال نفوذ یکی از بستگان مدعی خصوصی که در دیوان کیفر دارای سمتی بوده نیز مردود و ناموجه است و چون با ملاحظه پرونده از جهت رعایت اصول دادرسی و تطبیق عمل با قانون و تعیین کیفر و سایر جهات اشکال مؤثر موجب نقض به حکم فرجام خواسته وارد به نظر نمی‌رسد؛ از این رو حکم مزبور به اتفاق آراء ابرام می‌شود. با توجه به آرای مختلفی که در مورد مشابه از شعب دیوان عالی کشور صادر شده طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ موضوع مختلف فیه را در هیئت عمومی مورد بررسی قرار داده و نسبت به آن اتخاذ نظر فرمایند تا دادگاه‌ها در مورد مشابه از نظر رویه واحد پیروی نمایند. دادستان کل کشور» .

پس از طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور و قرائت گزارش مربوط به آراء متضاد صادر از شعب دوم و نهم دیوان عالی کشور راجع به ابلاغ واقعی و قانونی اظهارنامه چک بی محل در مورد مختلف فیه بررسی گردیده و پس از استماع بیانات جناب آقای دادستان کل که مبنی بر:

نظریه‌ی دادستان کل کشور

«ابلاغ واقعی اظهارنامه چک بی محل» مشاوره نموده به اکثریت آراء به شرح زیر رای می‌دهند:

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور
چون طبق بند ب ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات موقعی کیفر صادرکننده چک بلامحل تشدید می‌گردد که در صدور چنین چکی سوءنیت داشته باشد و یکی از طرق احراز سوء نیت ابلاغ اظهار نامه به او است و اصولاً تا اظهارنامه به شخص متهم ابلاغ واقعی نگردد نمی‌توان یقین حاصل کرد به این که با علم و اطلاع از صدور اظهارنامه از پرداخت چک خودداری کرده است؛ بنابراین، ابلاغ اظهارنامه در این مورد ابلاغ واقعی است نه قانونی مگر این که دادگاه از طرق دیگری از قبیل اقرار متهم یا دلائل دیگر احراز نماید که متهم از مفاد یا صدور اظهارنامه مطلع شده است، معهداً در موقع مقرر از پرداخت وجه چک امتناع نموده است. این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم الاتباع است.

ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴

الف- هر کس بدون داشتن محل اعم از وجه نقد یا اعتبار، چک صادر نماید به جزای نقدی معادل عشر وجه چک محکوم می‌شود و اگر محل کمتر از مبلغ چک باشد جزای نقدی به نسبت تفاوت بین محل موجود و مبلغ چک اخذ خواهد شد و در هر صورت میزان جزای نقدی نباید کمتر از دویست ریال باشد:

ب- هر کس از روی سو نیت بدون محل و یا بیشتر از محلی که دارد چک صادر کند و یا پس از صادر کردن چک تمام یا یک قسمت وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده به نحوی از انحا از محال علیه پس بگیرد به حبس تادیبی از شش ماه تا دو سال و به تادیبه جزای نقدی که نباید از دو برابر وجه چک بیشتر و ربع آن کمتر باشد محکوم خواهد شد. جرائم مذکور در فوق بدون شکایت مدعی خصوصی قابل تعقیب نیست استرداد شکایت در مورد بند (الف) این ماده در تمام مراحل مانع تعقیب و مجازات است .
هرگاه صادرکننده چک در ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه رسمی یا از تاریخ ابلاغ اعتراضنامه وجه چک را نپردازد سو نیت او محرز است .

۶- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۲۳ مورخ ۱۳۴۵/۰۴/۲۰

موضوع

شرایط تحقق و حصول مرور زمان دعاوی راجع به اسناد تجاری و مطالبه وجه آنها از کسی که از آن اسناد استفاده‌ی بلاجهت به ضرر دارنده نموده‌است.

گزارش پرونده

در مورد مرور زمان مطالبه وجه برات، فته طلب و چک، آرای مختلفی از شعبات دیوان عالی کشور صادر شده و دادستان کل به شرح ذیل طرح آن را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست نموده است: «در مورد حصول مرور زمان پنج ساله‌ی مذکور در ماده‌ی ۳۱۸ قانون تجارت و مرور زمان ده ساله مذکور در ماده ۳۱۹ همان قانون به مناسبت جمله‌ی (استفاده‌ی بلاجهت کردن) در ماده‌ی اخیرالذکر بین قضات شعبه اول و شعبه ۴ دیوان عالی کشور اختلاف رویه حاصل شده به این ترتیب که شعبه‌ی اول تنها صادرکننده‌ی برات یا سفته و یا چک را استفاده‌کننده‌ی بلاجهت ندانسته و شعبه ۴ اظهار نظر نموده است که چون صادرکننده فته طلب یا برات و یا چک مثلاً در مقابل سفته‌ای که داده است وجه یا مالی دریافت داشته و در مدت پنج سال مذکور در ماده ۳۱۸ دین خود را نپرداخته است استفاده‌کننده‌ی بلاجهت او است و مرور زمان درباره‌ی او ده سال است. شرح جریان این است که دو دعوی بابت سفته که تاجری صادره کرده بود و مدت پنج سال از تاریخ استحقاق مطالبه گذشته بوده طرح شده و در هر دو دعوی با استناد به ماده ۳۱۸ قانون تجارت ایراد مرور زمان شده و طرف در مقام دفاع از ایراد استناد به ماده ۳۱۹ کرده و دادگاه بدوی و پژوهشی مورد را مشمول ماده ۳۱۹ ندانسته و با استناد به ماده ۳۱۸ قرار حصول مرور زمان صادر کرده و از هر دو قرار فرجام خواهی شده است.

الف) شعبه اول دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۳۰/۸/۲۹ چنین رأی داده است: دادگاه استان عدم انطباق موضوع را با ماده ۳۱۹ قانون بازرگانی مدلل نموده است به این‌که صادرکننده‌ی سفته در این مورد استفاده‌ی بلاجهت نموده است

و این استناد و استدلال مجمل است؛ چه معلوم نیست مراد دادگاه آن است که صادرکننده وجهی از مورث خواهان نگرفته یا پس از گرفتن، آن را رد نموده است و یا مقصود آن است که با گرفتن وجه و عدم رد آن چون زاید بر پنج سال از تاریخ استحقاق مطالبه گذشته است چون صادرکننده استفاده از فته طلب به واسطه‌ی دعوی مرور زمان نموده و با این حال استفاده قانونی و با جهت می‌باشد. فرض اول مخالف ظاهر عبارت رأی است و احتمال دوم نیز کافی برای عدم انطباق نیست زیرا مقصود از وضع مادتين ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون مزبور آن است که دعوایی که مستقیماً از برات و فته طلب و چک ناشی می‌شود یعنی دعوی دارنده برگ های مزبور و جانشین او بر قبول کننده و صادرکننده و ظهرنویسی بر ظهرنویس ماقبل خود پس از انقضای مدت پنج سال در دادگاه مسموع نیست ولی اگر کسی برگ های مزبور را به دیگری برای وصول و ایصال وجه آن داده و یا شخصی به محال علیه وجهی برای پرداخت برات و فته طلب و چک قرض داده همچنین محیطی که وجه حواله را به محال علیه رسانیده یا در نزد او محل داشته و با این حال محال علیه از پرداخت وجه امتناع نموده باشد، هرچند دعوی بر وکیل و مدیون و محال علیه در این مورد نظر ظاهراً ناشی از فته طلب و برات و چک می باشد ولی چون اشخاص مزبوره از اوراق مذکور استفاده‌ی بلاجهت نموده‌اند مرور زمان پنج سال در آن جاری نیست بلکه مرور زمان در این قبیل دعاوی بر وکیل و مدیون و محال علیه که نزد او وجه بوده همان مرور زمان اموال منقوله است و بالتیجه در موضوع این قضیه چون فرجام خوانده که مدیون اصلی است وجه را از مورث خواهان گرفته است و استفاده‌ی بدون جهت از وجه سفته نموده است مورد منطبق با ماده ۳۱۹ می باشد و رأی دادگاه از جهت اجمال و مبین نبودن استدلال دادگاه بنا بر فرض اول و به علت مخالف با ماده ۳۱۹ بنا بر احتمال دوم به اتفاق آراء شکسته می‌شود.

ب) شعبه ۴ دیوان عالی کشور چنین رأی داده است: قرار فرجام خواسته که بر استواری قرار دادگاه بدوی بر حصول مرور زمان به استدلال عدم انطباق مورد دعوی با ماده ۳۱۹ قانون تجارت صادر گردیده صحیح نمی‌باشد زیرا اولاً مرور زمان پنج ساله که در ماده ۳۱۸ قانون مزبور مقرر گردیده برای استفاده از مقررات قانون تجارت می باشد ثانیاً در این مورد که وجه سفته پرداخت نگردیده و خواهان

در مقام دعوی برآمده از مصادیق ماده ۳۱۹ قانون مذکور بوده که اجازه داده شده تا زمان حصول مرور زمان اموال منقوله که ده ساله می باشد دارنده سفته می تواند وجه را از کسی که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده مطالبه نماید بنابراین قرار فرجام خواسته مخدوش بوده و نقض می شود .

که چون به شرح مذکور در بالا بین دو شعبه‌ی دیوان عالی کشور راجع به موضوع واحد اختلاف حاصل شده است تقاضا دارد با اجازه ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ موضوع مختلف فیه را بررسی فرموده نسبت به آن اتخاذ نظر فرمایند تا رویه واحد ایجاد شود.

دادستان کل کشور پس از طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور و قرائت گزارش مربوط به آراء متضاد و مختلفی که از شعب اول و چهارم دیوان عالی کشور راجع به مرور زمان سفته در مورد مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت صادر شده مورد بررسی قرار گرفته و طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ با کسب نظریه کتبی جناب آقای دادستان کل به این شرح:

نظریه‌ی دادستان کل کشور

شعبه‌ی اول دیوان عالی کشور دعوی که به طور مستقیم ناشی از برات و فته طلب و چک است مانند دعوی بر وکیل و مدیون و محال علیه که بر آنان به عنوان استفاده بلاجهت اقدام گردیده تا حصول مرور زمان اموال منقوله در دادگاه قابل استماع و رسیدگی دانسته ولی مدت مرور زمان سایر دعوی را که مستقیماً از برات و فته طلب و چک ناشی می شود یعنی دعوی دارنده برگ‌های مزبور و جانشین او بر قبول کننده و صادر کننده و ظهرنویس ماقبل خود را پس از انقضای مدت پنج سال در دادگاه مسموع ندانسته است در صورتی که شعبه چهارم دیوان مزبور مدت مرور زمان همان دعوی که به طور مستقیمی ناشی از برات و فته طلب و چک مربوط به امضاء کنندگان آنها است که در موردی که دارنده بر صادر کننده دعوا کرده و مدعی شده که به ضرر او استفاده‌ی بلاجهت کرده تا حصول مرور زمان اموال منقوله مسموع دانسته است. بنابراین، طبق ماده قانون وحدت رویه مصوبه ۱۳۲۸ تقاضای طرح آن را می نمایم تا هیئت محترم تصمیم مقتضی اتخاذ

فرمایند؛ به علاوه، طبق ماده ۳ مواد الحاقی به شرح ذیل «هرگاه از طرف دادگاهها امم از جزائی و حقوق راجع به استنباط از قوانین رویه های مختلف اتخاذ شده باشد دادستان کل پس از اطلاع مکلف است موضوع را در هیئت عمومی دیوان کشور مطرح نموده رأی هیئت عمومی را در آن باب بخواهد. رأی هیئت عمومی در موضوعاتی که قطعی شده بی اثر است ولی از طرف دادگاهها باید در مورد مشابه پیروی شود» قضیه قابل طرح در هیئت عمومی است

دلایل دادرسی دیوان عالی کشور دائر بر شمول ماده ۳ الحاقی نسبت به رویه های مختلفی که بین شعبه و یا شعب دیوان کشور و دادگاههای تالی حاصل شده و ناشی از استنباط قوانین است به شرح ذیل می باشد: اول - مقنن متوجه شده که طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ نمی توان بین رویه های مخالف ناشی از مواد قانونی که تاب تفسیرهای مختلف را دارد به طور سریع رفع اختلاف کرد؛ زیرا مدت ها باید صبر کرد که استنباطات مختلف محاکم تالی از مواد قانونی در شعب مختلف دیوان عالی کشور در محیط اختلاف قرار گیرد تا بتوان از راه قانون وحدت رویه قضایی ۱۳۲۸ رفع اختلاف کرد. تأسیس دیوان کشور در تمام دنیا برای توحید طرز اجرای قانون در مملکت است و اگر در بین خود دیوان کشور اختلاف باشد نقض غرض می شود که مقنن بهتر دیده که استنباطات مختلفی قانونی محاکم تالی بین خود و مابین یک شعبه دیوان کشور و محاکم تالی قبلاً در هیئت عمومی مطرح شود تا در آتیه کمتر در خود دیوان کشور که وظیفه ای اساسی آن توحید اجرای قانون در مملکت است مورد اختلاف قرار گیرد. به علاوه چون آرای شعبه دیوان عالی کشور ایران برخلاف آرای دیوان کشور خیلی از ممالک مترقی در دفعه اول برای دادگاه مرجوع الیه لازم الاتباع نمی باشد و این خود موجب می شود دعوایی که قاعدتاً نباید اجرای آن از سه سال تجاوز کند سال های متمادی در دادگستری مانند گوی بین محاکم دادگستری و یک شعبه دیوان کشور غلتان بوده تا پس از طرح آن در هیئت عمومی به عنوان رأی اصراری برای دادگاه مرجوع الیه متبع باشد مقنن با وضع ماده سه الحاقی خواسته آراء اصراری که در هیئت عمومی مطرح می شود در صورتی که مربوط به اختلاف ناشی از استنباط از قوانین باشد با تجمع سه ربع از مستشاران صورت قانون پیدا نماید و به جای اینکه فقط برای

دادگاه مرجوع الیه متبع باشد برای تمام دادگاه ها حتی خود دیوان کشور صورت قانون پیدا نماید و از پیروی از آن ناگزیر باشند. در چندی قبل هیئت عمومی در جلسه‌ای که برای رأی اصراری منعقد شده بود چون موضوع مختلف فیه بین شعبه‌ی دیوان کشور و محکمه تالی ناشی از قانون بود با تشکیل سه ربع از هیأت مستشاران صورت قانون را پیدا کرد و به عنوان قانون وحدت رویه در مجموعه حقوقی اعلام گردید. اگر نخواهند از مفهوم واقعی ماده ۳ مواد الحاقی منظور واقعی مقنن را استنباط کنند و اعمال آن را با اختلافات بین محاکم تالی انحصار داده و اختلافات ناشی از استنباط از قوانین را که بین شعبه دیوان کشور و محاکم تالی اتفاق می افتد مشمول آن ندانند مواجه با اشکالاتی می شوند که رفع آن از حیطة اقتدار قوه قضائیه خارج شده و ناگزیر می شوند به قوه مقننه که مسائل قضایی را از دریچه فروض علمی می نگرد متوسط شوند برای تجسم این مبتلا به موردی را که اخیراً هیئت عمومی با آن مواجه شده است ذیلاً متذکر می شوم: به طوری که اطلاع دارند راجع به لزوم یا عدم لزوم Protest در چک بین دیوان کشور محاکم تالی اختلاف وجود دارد بدین معنی که تمام محاکم تالی به طور اتفاق معتقد به لزوم Protest در چک و تمام شعب دیوان کشور و حتی هیئت عمومی معتقد به عدم لزوم هستند. اگر مقرر شود که ماده ۳ الحاقی را به اختلافات ناشی از استنباط از قوانین در محاکم تالی انحصار دهند و اختلافات بین شعبه دیوان کشور و محاکم تالی را از آن نفی نمایند نتیجه این می شود که هیچ راه قضایی برای فیصل دادن به این اختلاف وجود نداشته باشد چه اینکه: از یک طرف نمی‌توانند متوسل به قانون وحدت رویه قضایی تیر ۳۲۸ شوند زیرا اختلافی بین شعب دیوان عالی کشور دائر بر عدم لزوم Protest موجود نیست از طرف دیگر اگر بخواهند ماده ۳ الحاقی را ناظر به اختلافات محاکم تالی دانند حل امر از راه هیئت عمومی میسر نخواهد بود زیرا بین محاکم تالی از لحاظ اعتقاد به لزوم Protest اختلافی وجود ندارد تا قابل طرح در هیئت عمومی باشد؛ در این صورت آیا مصلحت هست با چنین تفسیری از ماده ۳ الحاقی در مورد چک که امر تجاری است و تمام ممالک مقرراتی وضع کرده اند تا در اثر سرعت، جریان آن معادل پول باشد دیوان عالی کشور با اختیاراتی که قانونگذاری دارد در خاتمه دادن به این اختلاف ناتوان جلوه‌گر شود.

ممکن است پاسخ داده شود که برای رفع اشکال، به قوه مقننه متوسط شوند آیا به جای چنین انتظاری بهتر نیست هیئت عمومی از اطلاق فقط دادگاه‌ها که در ماده قید شده است استفاده کرده آن را شامل دیوان کشور و دادگاه‌های تالی بدانند که هم دعای سریعاً حل گردد و هم برای تفسیر مسائل قضایی و تطبیق آن با مصالح اجتماعی ابتکار دست قوه قضائیه باشد. دوم - مقنن با استعمال لفظ (دادگاهها) خواسته تمام دادگاه‌ها خواه شهرستان خواه استان و خواه دیوان کشور و خواه دیوان جنایی مشمول آن باشند و اگر می‌خواست دیوان کشور خارج از آن باشد بالصراحه آن را نفی می‌نمود؛ بنابراین اختلافات ناشی از استنباط قانونی بین دو شعبه دیوان کشور و یا بین شعبه دیوان کشور و دادگاه استان و یا بین شعبه دیوان کشور و دادگاه شهرستان یا بین دو دادگاه شهرستان تماماً قابل طرح در هیئت عمومی است. اگر ایراد شود رسیدگی دیوان کشور غیرماهوی و محاکم تالی ماهوی است و به همین جهت استنباطات مختلف از قانون که بین شعبه دیوان کشور و یکی از محاکم تالی رخ می‌دهد نباید در هیئت عمومی مطرح گردد - همین نکته سنجی در مورد آرای اصراری وجود دارد و معذالک هیئت عمومی برای رسیدگی به اختلاف آن دو، خواه ناشی از ماهیت باشد خواه استنباط از قانون صلاحیت دارد. به علاوه اگر بخواهند دیوان کشور را از مفهوم کلی دادگاه‌ها خارج نمایند این نتیجه حاصل می‌شود که طبق ذیل ماده ۳ الحاقی مبنی بر: (رأی هیئت عمومی در موضوعاتی که قطعی شده بی اثر است ولی از طرف دادگاه‌ها باید در مورد مشابه پیروی شود) رأی هیئت عمومی فقط شامل دادگاه‌های تالی بوده و فقط برای آنان متبع است ولی شعب دیوان کشور از آن مستثنی بوده و خواهند توانست برخلاف نظر هیئت عمومی اتخاذ تصمیم نمایند. این نتیجه قطعاً برخلاف نظر مقنن است که خواسته به وسیله ماده ۳ الحاقی از بطوء جریان عادی بکاهد. بنابه مراتب مذکور و با توجه به اینکه عامه مردم از بطوء جریان دادگستری در نده و فغان هستند و یکی از عوامل مهمه‌ی بطوء، اطاله‌ی رسیدگی در مراجع مختلفه از جهت استنباطات مختلفه‌ی قضایی از قوانین است، شایسته است از قانون وحدت رویه ۱۳۲۸ و ماده ۳ الحاقی استفاده شود و هیئت عمومی به تمام استنباطات مختلفه قانونی خاتمه داده و رویه واحدی را در مراجع قضایی ساری و جاری سازند. در تمام ممالک با

تصمیمات بدیعی که دیوان کشور اتخاذ می‌کند کمتر اتفاق می‌افتد برای تفسیر مواد قانونی و با رفع منقصت از قوانین موجود مراجعه به قوه مقننه شود زیرا قوه قضائیه که در رأس آن دیوان کشور قرار دارد قادر است به قوانین موجود روح داده و آن را بر مصالح اجتماعی منطبق سازد. دیوان کشور ایران هم با اختیارات موسعی که دارد شایسته است از حق خود کاملاً استفاده کرده با رفع معضلات قضایی ناشی از نارسا بودن متون قوانین و افزایش گنجینه آراء وحدت رویه یکی از عوامل بطوء جریان دعاوی را که افکار عمومی از آن به ستوه آمده برطرف سازد و در ضمن مؤثریت خود را در سیر قضا به طرف تحولی که در تمام شئون اجتماعی در شرف تکوین است به منصه‌ی ثبوت گذارد.

برای مجسم ساختن اختلافی که بین شعبه‌ی اول و شعبه چهارم دیوان کشور راجع به ماده ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت وجود دارد لازم می‌دانم قبلاً مختصری در اطراف مواعد یک سال و سه ماه و شش ماه و پنج سال و ده سال که در امور تجاری مصداق دارد بحث نمایم.

اول - مرور زمان یک سال - زیرا طبق ماده ۲۴۷ نسبت به برواتی که وجه آن باید در ایران تأدیه شده باشد یا در خارجه دارنده برات مکلف است پرداخت یا قبولی آن را در ظرف یک سال از تاریخ برات مطالبه نماید والا حق رجوع به ظهر نویس‌ها و همچنین برات‌دهنده که وجه آن را به محال‌علیه رسانیده است نخواهد داشت. بنابراین اگر دارنده‌ی برات مسامحه کند و پرداخت یا قبول برات را در ظرف یک سال از تاریخ برات مطالبه ننماید دیگر حق رجوع به ظهر نویس‌ها و محیل که وجه برات را به محال‌علیه رسانیده ندارد ولی این مرور زمان یک سال شامل محال‌علیه که پول را دریافت کرده و یا محیلی که وجه برات را برای محال‌علیه نمی‌فرستد. محال‌له پس از یک سال هم می‌تواند به آنان مراجعه کند.

دوم و سوم - مرور زمان سه ماه و شش ماه پیش بینی شده در موارد ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون تجارت طبق این مواد دارنده براتی که باید در ایران تأدیه شود و دارنده براتی که باید در خارجه تأدیه شود و هریک از ظهر نویس‌ها در صورت پرداخت نشدن وجه حواله در ظرف سه ماه و یا شش ماه در محکمه باید اقامه دعوی نمایند و در صورتی که اقامه‌ی دعوی نشود طبق ماده‌ی ۲۸۹ دیگر دعوی